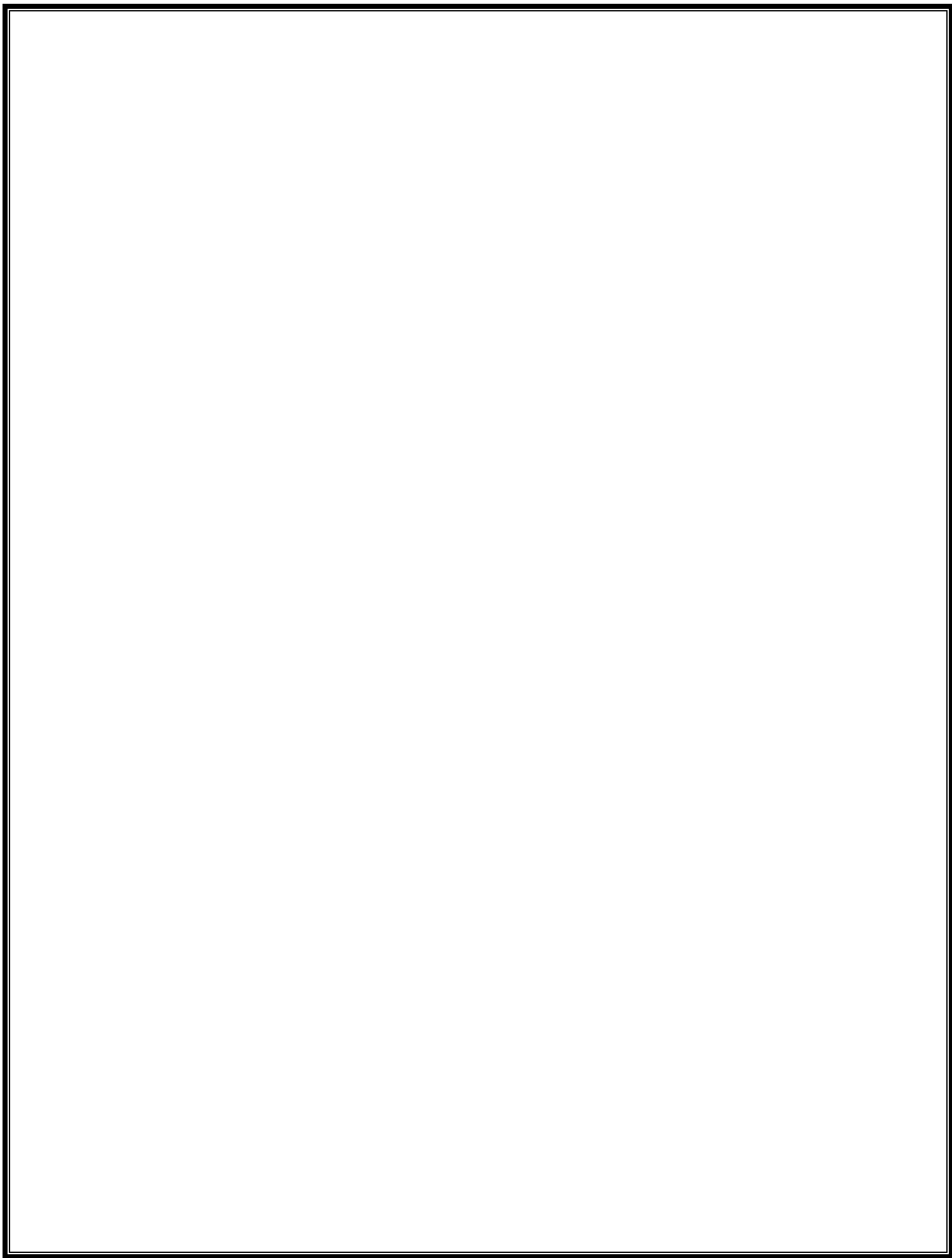


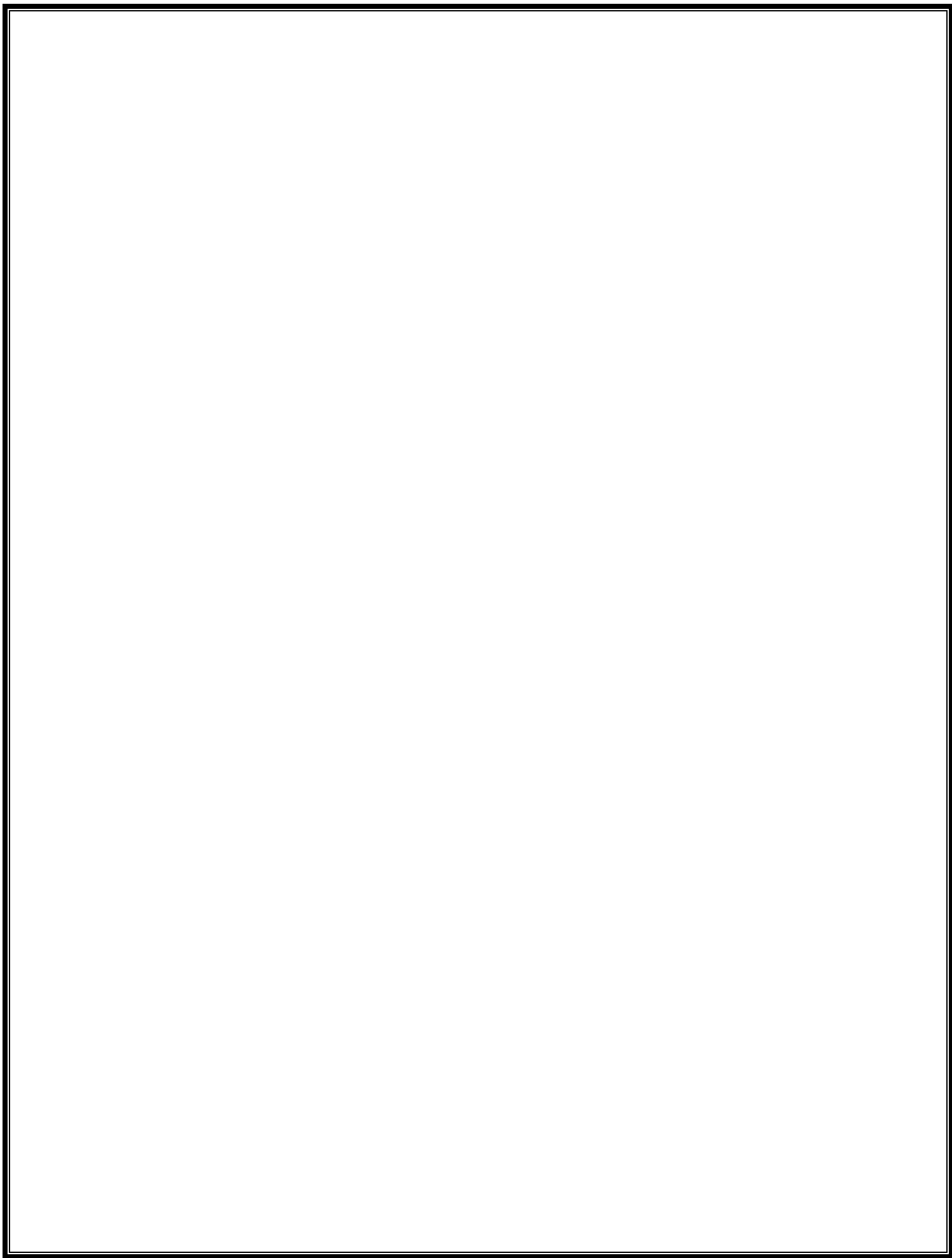
تصمیم هوشمندانه و مخالفت های سرسختانه

عباس دهرویه

مرکز حقایق اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



چکیده

تصمیم رسول خدا صلی الله علیه و آله به نوشتن صلحنامه در محل حدیبیه با قریش، در جریان سفر حج مسلمانان در سال ششم هجرت به قصد زیارت خانه خدا و ممانعت آنها از ورود به شهر مکه، به طور واضح حاکی از آن است که قوت گرفتن اسلام نوپای رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه با جنگیدن با مشرکین و مخالفان نبوده است. و اصل در منطق پیامبر صلی الله علیه و آله، و اسلام بر صلح و عدم خونریزی است. اما مخالفت برخی صحابه جاهل و کسانی که به نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شک داشتند همواره مسیر صلحنامه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مشکل کرده بود؛ که در نوشتار به این تصمیم هوشمندانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و مخالفت های مکرر برخی صحابه پرداخته شده است.

کلید واژگان: صلح حدیبیه، بیعت رضوان، صحابه، ابوبکر، عمر

خداوند متعال همواره پیغمبرانی را از سوی خودش برای هدایت بشر فرستاده است. برای پیشبرد امورشان در مسیر هدایت به آنها دو نعمت بزرگ علم و عصمت عنایت کرده است.

لذا تمام افعالی که از آنها سر می‌زند بر اساس حکمت و علم آنهاست. در این میان همواره در طول تاریخ عده‌ی زیادی از دشمنان یا دوستان از صحابه و غیر آن به علت جهل به مقامات انبیاء مشکلاتی را در مسیر هدایت ایجاد می‌کردند.

صلح حدیبیه یکی از آن مواردی است که پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله با علم و حکمت و دستور خداوند متعال آن را انجام داد و با مخالفت برخی از صحابه رو به رو شد که همان‌ها بعداً اعتراف کردند که این تصمیم رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار هوشمندانه بوده است و آن زمان عقل و درک ما به منافع آن نرسید و اشتباه کردیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال ششم هجری برای زیارت خانه خدا عازم مکه معظمه شدند اما در مکانی به نام حدیبیه در نزدیکی مکه، قریش جلوگیری کرده و نگذاشتند کسانی که عازم زیارت خانه خدا بودند وارد مکه شوند و عمره به جا آورند. این ظلمی بود از طرف قریش که سابقه تاریخی نداشته که در ماه حرام مانع زائران خانه خدا شوند.

گرچه قریش به کلید داری و خادم حرم بودن و سقایت حجاج افتخار می‌کردند اما این کار ناپسند آنها، که از زیارت زائران خانه خدا جلوگیری کردند سبب بدنامی آنها و خشم برخی از همپیمان‌های آنها مثل احابیش شده بود.

که سید احابیش به قریشیان گفت :

خدا راضی نیست جذامی و لخم و کنده^۱ و طوایف قحطان و یمانی‌های عرب حج به جا آورند اما پسر عبدالمطلب ممنوع شود.^۲

۱. قبایلی از عرب که از لحاظ شرافت از قبیله رسول خدا صلی الله علیه و آله پایین‌تر بودند.

۲. تاریخ پیامبر اسلام عباس صفایی ۳/ ۲۳۷

و خداوند متعال در قرآن آنها را مورد سرزنش خود قرار داده و می‌فرماید:

وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

چرا خدا [در آخرت] عذابشان نکند، با اینکه آنان [مردم را] از [زیارت] مسجدالحرام باز می‌دارند در حالی که ایشان سرپرست آن نباشند. چرا که سرپرست آن جز پرهیزگاران نیستند، ولی بیشترشان نمی‌دانند.^۳

دلیل سفر برای زیارت خانه خدا

طبق آیه قرآن کریم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که با مسلمانان در حالیکه موی سر خود را تراشیده اند وارد مسجد الحرام شده است. خداوند متعال نیز این خواب را تصدیق نمود و تصریح فرمود که داخل مسجد الحرام شوید.^۴

نزول آیه و تصدیق خداوند متعال بر خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله معجزه و نشانه‌ای است برای رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله؛ گرچه با تمام این نشانه‌ها عده‌ای از صحابه مانند عمر بن خطاب در جریان صلح حدیبیه سرسختانه در نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله تشکیک کردند که در آینده مفصلاً به آن می‌پردازیم.

مخالفت اعراب از همراهی

عده‌ای از اعراب با توجه به رخ دادن جنگ‌هایی مثل جنگ احزاب که در سال گذشته بین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و قریش اتفاق افتاده بود و قریش و مشرکان مکه ضربه سختی از مسلمانان خورده بودند برخورد

۳. انفال ۳۴

۴. لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا / ۲۷ فتح

تند و جنگ طلبانه قریش را پیش بینی می کردند لذا علیرغم دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها برای همراهی و مساعدت با بهانه های مختلف مثل محافظت از اموال و خانواده، دعوت آن جناب را اجابت نکردند و همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله با بهانه های مختلف به سفر حج نرفتند، زیرا می دانستند نتیجه این سفر جز جنگ خونریزی نخواهد بود و چون تعداد مسلمانان بسیار کمتر از قریش بود لشکر اسلام را محکوم به شکست و مرگ می دانستند.

اما در این سفر می بینیم ابوبکر و عمر که به گواهی تاریخ و روایات در تمام مدت همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال برنامه ریزی برای تصاحب خلافت بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند چنانچه به گفته صریح امام زمان عجل الله تعالی از ابتدا به طمع خلافت اسلام آورده بودند.^۰ با وجود خطرهای فراوان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در این سفر خطرناک همراهی کردند لذا از دلایل اصلی فرار از جنگ ها و غزوه ها حفظ جانشان و برای بدست آوردن قدرت خلافت بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود.

سوال اینجاست این دو نفر چرا در همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر خطرناک سفر به خانه خدا بر خلاف عملکردشان در جنگ های پیشین، عمل کردند و با وجود اینکه جنگ و درگیری با قریش برای همه مسجل بود و به همین دلیل عده ای از قبایل عرب ایشان را همراهی نکردند، اینها انجام این سفر را ترجیح دادند؟ چه رابطه ای بین ابوبکر و عمر و کفار قریش وجود داشت که با خیالی آسوده به سمت مکه حرکت کردند؟

چرا در هیچ تاریخی کشته ای بدست اینها در جنگ ها ثبت نشده است و دستشان به خون هیچ قریشی آلوده

^۰. بُلْ أَسْلَمَا طَمَعًا وَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يُجَالِسَانِ الْيَهُودَ وَ يَسْتَخْبِرَانِهِمْ عَمَّا كَانُوا يَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ وَ فِي سَائِرِ الْكُتُبِ الْمُتَقَدِّمَةِ النَّاطِقَةَ بِالْمَلَأِ حِمٍ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ مِنْ قِصَّةِ مُحَمَّدٍ ص وَ مِنْ عَوَاقِبِ أَمْرِهِ فَكَانَتِ الْيَهُودُ تَذْكُرُ أَنَّ مُحَمَّدًا يُسَلِّطُ عَلَى الْعَرَبِ / كمال الدين و تمام النعمة؛ ج ۲؛ ص ۴۶۳

نشده بود؟

مرحوم شیخ عباس صفایی در کتاب تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می نویسد: همانطور که به شهادت عمر در روز بدر ابو حذیفه وقتی دستور پیامبر صلی الله علیه و آله به قتل عباس بن عبدالمطلب را نپذیرفت منافق نامیده شد و حتی عمر می خواست گردن او را بزند، می توان حکم کرد به منافق بودن کسانی که صلحنامه را نپذیرفتند و به شدت انکار کردند.^۶ لذا از هر موقعیتی برای مطرح کردن خودشان استفاده می کردند تا بتوانند جایگاه خودشان را تثبیت کنند.

طحاوی در شرح مشکل الآثار در همین مضمون به جریانی در صلح حدیبیه اشاره می کند و می نویسد: قریش به نزد رسول الله آمدند و خواستند کسانی که از آنها اسلام آورده اند را به خودشان تحویل دهد، در ابتدا وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از ابوبکر و عمر سوال می کنند و آنان قول مشرکین قریش را تصدیق می کنند! و رسول الله صلی الله علیه و آله از این رای آنها به نفع قریش عصبانی می شود و به قریش می فرماید: خداوند کسی را به سوی شما می فرستد که قلبش را با ایمان امتحان کرده است و بر اساس دین خدا شمشیر می زند. با شنیدن این جملات حیرت آور پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر به طمع افتادند و سوال کردند آیا آن شخص ما هستیم یا رسول الله! پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: خیر! و حضرت، امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیهما السلام را معرفی می کنند.

حَدَّثَنَا فَهْدُ بْنُ سُلَيْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنِ الْأَصْبَهَانِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيِّ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ، عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَمَّا افْتَتَحَ مَكَّةَ، وَأَتَاهُ أَنَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ، فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّا حُلَفَاؤُكَ وَقَوْمُكَ، وَإِنَّهُ قَدْ لَحِقَ بِكَ أَبْنَاؤُنَا وَأَرْقَاؤُنَا، وَلَيْسَ بِهِمْ رَغْبَةٌ فِي الْإِسْلَامِ، وَإِنَّمَا قَرُّوا مِنَ الْعَمَلِ، فَارْذُدْهُمْ عَلَيْنَا، فَشَاوَرَ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي أَمْرِهِمْ، فَقَالَ: صَدَقُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَتَغَيَّرَ وَجْهُهُ، فَقَالَ: "يَا عُمَرُ، مَا تَرَى؟" فَقَالَ مِثْلَ قَوْلِ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ رَجُلًا مِنْكُمْ، ائْتَحَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، يَضْرِبُ رِقَابَكُمْ عَلَى الدِّينِ" فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: "لَا" قَالَ عُمَرُ: أَنَا هُوَ يَا

^۶. تاریخ پیامبر اسلام ۲۴۶/۳

رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: "لَا، وَلَكِنَّهُ خَاصِفُ النَّعْلِ فِي الْمَسْجِدِ" قَالَ: "وَكَانَ قَدْ أَلْقَى إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعْلَهُ يُخَصِفُهَا^٧

همچنین از موارد دیگری که این گفتار را تایید میکند، بهانه آوردن عمر از کشتن مشرکین است.

وقتی عمر بن خطاب با ابوجندل - مشرک تازه مسلمان شده که به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده بود - بحث می کند که برو و پدر مشرکت را بکش، (تا فتنه ای ایجاد کند و دستاوردهای صلح را به نابودی بکشانند و پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمین را به خطر نابودی بکشاند) ابوجندل به او می گوید: تو خود چرا این کار را نمی کنی؟! عمر با طفره رفتن و بهانه آوردن می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله من را از این کار منع کرده است.

«وصار عمر رضي الله عنه يقول لأبي جندل: اصبر يا أبا جندل فإنما هم المشركون، وإنما دم أحدهم كدم كلب، أي ومعك السيف، يعرض له بقتل أبيه، أي وفي رواية إن دم الكافر عند الله كدم الكلب ويدني قائم السيف منه، أي وفي لفظ: وجعل يقول: يا أبا جندل إن الرجل يقتل أباه في الله، والله لو أدركنا آباءنا لقتلناهم في الله، فقال له أبو جندل: ما لك لا تقتله أنت، فقال عمر: نهانا رسول الله صلى الله عليه وسلم عن قتله وقتل غيره^٨

ابوالفرج حلبی در توجیه این فعل خطا و فتنه انگیز عمر می گوید: احتمال دارد که پدر ابوجندل می خواسته فتنه کند و ابوجندل را به کفر برگرداند به همین دلیل عمر قتل او را جایز دانسته است و به فرزندش توصیه قتل پدرش را نموده با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر طبق عهدنامه به پدرش تحویل داد. به این ترتیب ابوالفرج فتنه انگیزی عمر را تبدیل به دور اندیشی و علم غیب می کند!

«وفيه كيف يظن عمر حينئذ جواز قتله لأبيه حتى يعرض له به، إلا أن يقال ظن ذلك لكونه يريد أن يفتنه عن دينه ويرجع إلى الكفر وإن كان صلى الله عليه وسلم قال له: يا أبا جندل اصبر واحتسب^٩»

^٧. «شرح مشكل الآثار» (١٠ / ٢٣١)

^٨. «السيرة الحلبية = إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون» (٣ / ٣٢)

^٩. «السيرة الحلبية = إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون» (٣ / ٣٢)

انعقاد صلحنامه

به هر حال با رفت و آمدهای متعدد پیک ها از دو طرف صلحنامه ای ده ساله بین پیغمبر صلی الله علیه و آله و مشرکین مکه بسته شد که برخی از بندهای صلحنامه اینگونه بود.

۱. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان سال آینده، تنها برای سه روز به زیارت خانه خدا مشرف بشوند و هیچ سلاحی همراه خود نیاورند.

۲. هرکس از قریش مسلمان شد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد ایشان متعهد به برگرداندن او باشند اما اگر مسلمانی مرتد شد و به مکه بازگشت قریش متعهد به بازگرداندن او نیستند.

۳. هیچ گونه جنگی نباید بین پیامبر صلی الله علیه و آله و قریش صورت بگیرد چه به صورت پنهانی و چه آشکارا.

۴. رفت و آمد مردم برای تجارت یا هر امر دیگری به مکه و مدینه باید آزاد باشد.^{۱۰}

پیامدهای صلح حدیبیه

این صلح دارای پیامدهای مثبتی بود که ما به برخی از آنها اشاره می کنیم؛ از جمله:

۱. علیرغم رفتارهای سرخخانه مشرکین، برخوردهای صلح آمیز و همراه با عطفوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوری ایشان از جنگ و خونریزی بسیاری از مشرکان را به دین اسلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشتاق کرد.

۲. رفت و آمد آزادانه مردم به مکه و مدینه سبب آشنا شدن بیشتر مشرکین به دین اسلام و گسترش بسیار آن شد.

۳. این فرصت موجبات پیروزی بر یهودیان مثل یهودیان خیبر فراهم شد که این حذف دشمنان یهودی خود دستاوردی بزرگ بود که از صلح حدیبیه حاصل شد.

۴. فتح مکه نیز از آثار این صلح با برکت بود، چرا که قریش پیمان شکسته و به قبیله خراعه که هم عهد

^{۱۰}. «الکامل فی التاریخ» (۲ / ۸۵)

- پیامبر صلی الله علیه و آله بودند آسیب رساند و همین بهانه ای برای فتح و پیروزی بزرگ مکه شد.
۵. آسوده شدن از دشمنان سرسخت مکه که هزینه های زیادی برای اسلام داشتند.
۶. از آثار مهم صلح حدیبیه آزادی مسلمانان مکه از ظلم و شکنجه های قریش و سرزنش و تقیه و عبادت پنهانی آنها بود.

اعتراض منافقین به تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله

سر دسته تمام مخالفین عمر بن خطاب بود که در جای جای مراحل نوشتن صلحنامه اعتراضات تندش در تاریخ ثبت شده است .

از ابوبکر نقل شده است که می گفت:

«مَا كَانَ فِي الْإِسْلَامِ أَعْظَمَ مِنْ فَتْحِ الْحُدَيْبِيَّةِ، وَلَكِنَّ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ قَصَرَ رَأْيُهُمْ»^{۱۱}

هیچ فتحی در اسلام بزرگتر از فتح حدیبیه نبوده است اما مردم آنروز این را نمی فهمیدند.

این جمله که شبیه آن از عمر بن خطاب نیز نقل شده است، پس از مشاهده نتایج صلح است و الا در جریان صلحنامه، از ابوبکر و عمر جز مخالفت های سرسختانه و توهین به رسول خدا صلی الله علیه و آله چیز دیگری دیده نشده است.

این مخالفت ها با دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به چه دلیل بوده است؟ آیا نشانگر نفاق و شک و تردید در نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده است؟

خود او پس از شنیدن شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر بدست فریاد می زد هر کس بگوید پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است منافق است و من او را با شمشیر خواهم کشت!!

آیا اعلام وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالیکه کلام صحیحی بوده است سبب نفاق است اما

^{۱۱}. «مغازي الواقدي» (۲/ ۶۱۰)

سرپیچی از دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و تکذیب آن حضرت اشکالی ندارد؟
مگر عمر نمی دانست خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش فرمانی صادر کنند، اختیاری
[در برابر فرمان خدا] در کار خود داشته باشد؛ و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، به گمراهی آشکاری
گرفتار شده است! ۱۲
آیا این آیه را نخوانده بود؟

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ^{۱۳}

عمر نه تنها خودش مخالفت می ورزید بلکه در لشکر رسول الله صلی الله علیه و آله می چرخید و دیگران را
نیز به شک و مخالفت با دستور پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت می کرد.

جَعَلَ يَطُوفُ فِي عَسْكَرِ رَسُولِ اللَّهِ ص يُشَكِّكُهُمْ وَيُخَضِّضُهُمْ وَيَقُولُ أُنْعِطِي الدِّينَةَ فِي دِينِنَا^{۱۴}

صحیح بخاری نقل می کند: عمر در روز صلح حدیبیه پس از نوشتن قرار داد صریحاً به رسول خدا صلی الله
علیه و آله می گوید:

ألسنا على الحق وهم على الباطل، أليس قتلانا في الجنة، وقتلاهم في النار؟ قال: (بلى). قال: ففيم نعطي الدنية في
ديننا ونرجع

اگر ما بر حق هستیم و آنها باطل هستند چرا باید این ذلت را در دینمان بپذیریم.

آیا این توهین به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیست؟ آیا در قرآن کریم خداوند متعال نفرموده است که هر

^{۱۲}. وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ وَلَا لِلْمُؤْمِنَةِ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا /

احزاب ۳۶

^{۱۳}. نساء ۸۰

^{۱۴}. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص: ۶۹۱

آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله بفرماید وحی است و ایشان از روی هوا و هوس حرف نمی‌زنند؟^{۱۵}

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (یا ابن الخطاب، إني رسول الله، ولن يضيعني الله أبدا)^{۱۶}

ای عمر! من پیامبر خدا هستم و خداوند هیچگاه من را ضایع و ذلیل نمی‌کند.

عجیب تر آنکه در ادامه همین روایت بخاری، عمر با توضیح پیامبر صلی الله علیه و آله قانع نمی‌شود و نزد ابوبکر می‌رود و همان حرف را تکرار می‌کند.

این ماجرا تا جائی ادامه پیدا می‌کند که ابو عبیده جراح از همفکران عمر نیز به او اعتراض می‌کند که آیا نمی‌شنوی که پیامبر صلی الله علیه و آله چه می‌گوید!! از شیطان به خدا پناه ببر و نظر خودت را نادرست بدان!

فقال أبو عبیده بن الجراح - رضي الله عنه -: ألا تسمع يا ابن الخطاب رسول الله - (صلى الله عليه وسلم) - يقول ما يقول، تعوذ بالله من الشيطان و اتهم رأيك^{۱۷}

در مصنف عبدالرزاق آمده است که عمر می‌گوید:

« وَاللَّهِ مَا شَكَّكْتُ مُنْذُ أَسْلَمْتُ إِلَّا يَوْمَئِذٍ »^{۱۸}

و الله از روزی که اسلام آوردم هیچ روزی مانند امروز (در نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله) شک نکردم. صالحی شامی بعد از نقل این عبارت از خلیفه دوم به این معنا اشاره می‌کند که شک عمر در نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

«وجعل يردّ على رسول الله - صلى الله عليه وسلم-»^{۱۹}

ابن حجر عسقلانی از قول عمر می‌آورد:

^{۱۵}. وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى / نجم ۳ - ۴

^{۱۶}. «صحيح البخاري» (۴/ ۱۸۳۲ ت البغا):

^{۱۷}. «سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد» (۵/ ۵۳):

^{۱۸}. «مصنف عبد الرزاق» (۶/ ۲۲ ط التأصيل الثانية):

^{۱۹}. «سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد» (۵/ ۵۳):

«لَقَدْ أَعْتَقْتُ بِسَبَبِ ذَلِكَ رِقَابًا وَصُمْتُ دَهْرًا»^{۲۰}

به خاطر شکی که به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله کردم بنده آزاد کردم و روزه گرفتم.

مخالفت های عمر حتی پس از انعقاد صلحنامه نیز تمام نمی شود و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله دستور به کشتن شتر های قربانی و حلق موی سر را می دهد تعدادی از صحابه از جمله عمر گوش به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی دهند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با عصبانیت زیاد نزد به ام سلمه می روند و وقتی ام سلمه علت عصبانیت را جويا می شود رسول الله صلی الله علیه و آله از شدت عصبانیت پاسخی نمی دهند. وقتی دوباره ام سلمه دلیل را جويا میشود حضرت می فرمایند: هلاک شدند این مسلمانان، هر چه به آنها دستور ذبح و حلق سر می دهم آنها گوش به حرف من نمی دهند.

«هلك المسلمون؛ أمرتهم أن ينحروا ويحلقوا فلم يفعلوا»^{۲۱}

و بعد خودشان شروع می کنند به حلق سرشان و به تبع ایشان صحابه این کار را انجام می دهند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: (اللهم ارحم المحلقين) تا سه بار عمر می پرسد: و المقصرين؟ (یعنی کسانی که مانند خودش به تبعیت پیامبر صلی الله علیه و آله موی خود را نزدند و فقط مقداری کوتاه کردند) برای دفعه چهارم پیغمبر صلی الله علیه و آله با کراهت می فرمایند: و المقصرين! وقتی سوال می کنند چرا سه بار فقط محلقین را گفتید می فرمایند: قال لأنهم لم يشكوا زیرا محلقین به دستور من هیچ اعتراض و شکی نداشتند.^{۲۲}

^{۲۰}. «فتح الباري لابن حجر» (۵ / ۳۴۶):

^{۲۱}. «سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد» (۵ / ۵۶)

^{۲۲}. «السيرة الحلبية = إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون» (۳ / ۳۴)

بیعت رضوان

بیعت رضوان در جریان همان سفر رسول الله صلی الله علیه و آله به حِج در سال ششم هجرت و اتفاق صلح حدیبیه می باشد.

این بیعت قبل از صلح حدیبیه از مسلمانان گرفته شد. قضیه از این قرار بود که برخی از تحرکات قریش نشان از خیانت به فرستاده رسول الله صلی الله علیه و آله و کشتن او داشت. لذا ایشان مسلمانان را جمع کرد و از آنها بیعت برای مقاومت و فرار نکردن از نبرد با قریش گرفت. چرا که سابقه فرار صحابه ای همچون ابوبکر و عمر در جنگ های بدر و احد و احزاب خاطره ی خوشی برای مسلمانان باقی نگذاشته بود.

بعد از بیعت رضوان خداوند متعال آیه ای را بر رسول خودش نازل کرد و فرمود:

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا؛

خدا از مؤمنان آن هنگام که زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود گشت و دانست که در دلشان چه می گذرد. پس آرامش را بر آن ها نازل کرد و به فتحی نزدیک پاداششان داد.^{۲۳}

از آیاتی که اهل سنت برای عدالت صحابه استفاده می کنند. بیعت رضوان است که خداوند می فرماید: از آنها راضی شدم. آنها می کوشند تا این رضایت خداوند را همیشگی بدانند تا با هیچ نافرمانی از بین نرود. امضای صلحنامه بعد از بیعت رضوان است. آنهمه مخالفت های سرسختانه در جریان صلحنامه آیا سبب نقض رضایت الهی نمی شود؟

آیا بیعت رضوان یک تضمین همیشگی برای بیعت کنندگان بوده است یا به شرط آنکه بعدا هم از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله سرپیچی نکنند. آیا تشکیک عمر در نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله سبب نقض رضایت الهی نمی شود؟ آیا سرپیچی برخی از صحابه از جمله عمر از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر حلق و قربانی تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله از شدت عصبانیت با ام سلمه صحبت نمی کردند، سبب

خشم خداوند است یا رضایت همیشگی الهی از این صحابه نافرمان!
با صحابه ای که در دو قضیه بیعت رضوان و قتل عثمان هر دو حاضر بودند باید چه معامله ای کرد؟ بیعت
کنندگان تحت شجره همه عادل هستند و قاتلان عثمان فاسق!

اولین بیعت کننده تحت شجره

در روایتی امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند: من اولین کسی بودم که در بیعت رضوان با پیامبر خدا صلی
الله علیه و آله بیعت کردم

وَ أَنَا أَوَّلُ مَنْ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ
الشَّجَرَةِ^{۲۴}

نتیجه

با بررسی این واقعه مهم تاریخی می بینیم که نظریه عدالت صحابه که اهل سنت آن را مطرح می کنند دارای
نقیضه های فراوان تاریخی از جمله واقعه حدیبیه می باشد. افرادی که خود را صحابه رسول خدا صلی الله
علیه و آله می دانستند در عمل به کلام و دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله ملتزم نبوده و حتی در
نبوت او شک می کردند تا جایی که سبب عصبانیت ایشان می شدند. جالب تر این که همین افرادی که بیشترین
مخالفت را داشتند بعدها خود را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی کردند.

^{۲۴}. بحار الأنوار (ط - بیروت) ؛ ج ۳۳ ؛ ص ۲۳۳

فهرست منابع

قرآن كريم

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق
هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۵ ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۹۵ ق.

صفائی حائری، عباس، تاریخ پیامبر اسلام، قم، جمران، چاپ: دوم، ۱۳۹۰ ق.

الطحاوی، ابوجعفر احمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۵ ق
ابوالفرج، علی بن إبراهیم بن أحمد الحلبي، السيرة الحلبية، دار الكتب العلمية - بیروت، الطبعة: الثانية -
۱۴۲۷ هـ

ابن الأثیر، أبو الحسن علی بن أبي الكرم، الكامل في التاريخ، دار الكتاب العربي، بیروت - لبنان، الطبعة:
الأولى، ۱۴۱۷ هـ

الواقدي، محمد بن عمر بن واقد السهمي، المغازي، دار الأعلمی - بیروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۰۹ ق
البخاري الجعفي، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، (دار ابن كثير، دار اليمامة) - دمشق
الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۴ هـ

الصالحی الشامي، محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد، في سيرة خير العباد، دار الكتب العلمية بیروت -
لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام، المصنف، الناشر: دار التأصيل الطبعة: الثانية، ۱۴۳۷ هـ
العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر، فتح الباري شرح صحيح البخاري، الناشر: دار المعرفة - بیروت،
۱۳۷۹